

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر فرید یونس
فرستنده: داکتر شیرزاد
۲۷ فبروری ۲۰۱۴

انتخاب اشرف غنی یک اشتباه تاریخی است

افغانستان شاهد عملی شدن برنامه‌های کیسینجر وزیر خارجه سابق ایالات متحده امریکا (سپتمبر ۱۹۷۳ الی جنوری ۱۹۷۷). با روی کار آوردن آقای اشرف غنی به حیث رئیس جمهور افغانستان است.

زمانی که هنری کیسینجر به حیث وزیر خارجه تعیین شد، در سال ۱۹۷۴ سفری کوتاه به افغانستان داشت و یک حقیقت روشن را در مورد افغانستان می دانست و آن این بود که اطراف سردار محمد داود {داوود} را طرفداران اتحاد جماهیر شوروی سابق احاطه کرده بود. کیسینجر که پیشتر سیاست دیتانت (روش نرم گرائی و از بین بردن تشنج با اتحاد شوروی) از اخیر سالهای ۱۹۶۰ بود، یگانه راه به هدف رسیدن را در جنگ سرد در مقابل شوروی در تربیه یک گروه « ایلیت» یعنی ممتاز برای دفع و مقابله با شوروی می دانست و همان بود که یک عده شاگردان برای تحصیلات عازم دانشگاه امریکائی در بیروت شدند. هدف این بود که این گروه یعنی « گنگ بیروت» (داره بیروت) مانند شاگردان رشته اقتصاد در دانشگاه شیکاگو که مشهور به « پسران شیکاگو» هستند، و در بر انداختن نظام چیلی در امریکای لاتین نقش بارز داشتند، اهداف امریکا را در شرق میانه و آسیای میانه پیاده کنند. شاگردان از طبقات مختلف و اقشار جامعه افغانستان انتخاب و روانه بیروت شدند و تعداد شاگردان پشتون خواه مخواه درین دسته زیاد تر بودند. شاگردان که جوانان کم تجربه و از یک کشور عقب مانده بودند، این بورس تحصیلی برای شان یک فرصت طلائی محسوب می شد. دلیل بیروت این بود تا این شاگردان عربی بیاموزند و برای کشور های اسلامی تربیه شوند. مانند عمل القاء {القاح} که از سه صد میلیون تخمه (اسپریم) تنها یک دو و یا سه آن نطفه را وجود می آورد، در بیروت هم سه نفر یعنی خلیل زاد، احدی و اشرف غنی القاء {القاح} شد و برای آینده افغانستان به تربیه گماشته شدند.

دو نفر یعنی خلیل زاد و اشرف غنی، در درجه اول با وفا و در درجه دوم، احدی بود. خلیل زاد و اشرف غنی از مشاورین وزارت خارجه امریکا در دوران مجاهدین بودند و این مشاورت به نفع پاکستان و حزب اسلامی آقای حکمتیار پادشاه بزرگ داشت. خلیل زاد شامل وزرات خارجه امریکا شد که بعد ها سفیر عراق و افغانستان گردید و اشرف غنی که در رشته انترپولوزی و اتنوگرافی قوم پشتون از امریکا دکتورا دریافت کرده بود، شامل بانک جهانی شد که اساساً به رشته تحصیلی او قطعاً ارتباط نداشت. (قابل یادآوری است که در دوران ریاست جمهوری سردار محمد داود {داوود} شاگردان {شاگردانی} که در غرب مصروف تحصیل بودند قصداً {قصداً} به کابل خواسته شدند در حالی که شاگردان بیروت برای تکمیل دکتورا در دانشگاه های معتبر امریکائی شامل درس شدند.!!؟؟) اما چون بانک

جهانی نه تنها یک موسسه {مؤسسه} مالی نیست و سیاست های خارجی را هم در قبال قرضه های پولی تحت اداره خود دارد به اشخاص {اشخاصی} که به سیاست های استعماری بانک جهانی لبیک گوید ضرورت دارد و اشرف غنی یک کاندید فوق العاده خوب بود. قسمی که دیدیم بعد ها بعد از بر انداختن طالبان وزیر مالیه افغانستان شد. این خود می رساند که بر انداختن طالبان یک برنامه طرح شده قلی به نام مبارزه با دهشت افگنی توسط امریکا بوده است بعد از هجرت در امریکا آموختیم که دولت امریکا با مطبوعات این کشور همکاری های محرمانه دارد و وجهه {وجه} مشترک دولت و مطبوعات درین کشور این است که هر دو توسط سرمایه داران اداره میشود {می شوند}. آزادی و نشر مطالب در امریکا قسمی است که مطبوعات شدید زیر تاثیر افکار دست راستی سرمایه داری که از جانب گروه عیسویان و یهودان حمایه و پشتیبانی می شود به نام آزادی مطبوعات مطرح است.

جراید و مجلات ، رسانه های خبری، تلویزیون های بزرگ مانند سی. بی. اس. ، ان. بی. سی. و غیره نه تنها اداره میشود {می شوند} ، بلکه به نام پالیسی نشراتی مطالب سانسور می شود و همان مطلب {مطلبی} که به ذوق خود شان باشد ، ضد اسلام باشد ، از صهیونیسم و دموکراسی سرمایه داری جانبداری کند ، به نشر می سپارند. پوشش یا بهتر گوئیم چتر همه مطبوعات لابی (گروه منفعت جو) اسرائیل است که اداره اصلی را به دست دارد. از همین لحاظ است که در منابع خبری امریکا اسرائیل ابداً به خاطر پالیسی های ظالمانه اش در مقابل فلسطین انتقاد نه میشود {نمی شود}. لابی اسرائیلی در امریکا از قوی ترین و مشهور ترین گروه های منفعت جو است که نه تنها مطبوعات را بلکه حکومت و سیاست خارجی امریکا را اداره می کند و موفقیت یهود ها در سیاست بین المللی امریکا همین است که نبض سیاست خارجی به دست یهودان است و مهمتر این که از زمان جان. اف. کندی به اینسو ، یهودان آرزو دارند تا مشاور امنیت ملی یا وزیر خارجه امریکا یهود باشد تا بتوانند سیاست خارجی را به نفع اسرائیل اداره کنند. پس اگر کسی به سطح بین المللی در امریکا مشهور می شود برای این است که او باید مهر تائید {تأیید} را نه تنها از بانک جهانی برای پیاده کردن اهداف سرمایه داری در جهان خورده باشد ، باید مهر تائید {تأیید} را از لابی یهودی هم خورده باشد. پس وقتی که طور مثال مجله تایمز و یا نیویارک تایمز یک شخص را تعریف و توصیف کند تنها به خاطر دکتورا داشتن او و لیاقت او نیست بلکه به خاطر این است که موفق شده که مهر تائید {تأیید} را بگیرد. آقای اشرف غنی مهر تائید {تأیید} را به حیث یک متفکر گرفته است.!!!!!!

چون امریکا یک قدرت جهانی است و از کشور های بزرگ آزاد، شناخته شده است، وقتی که یک شخص به حیث متفکر معرفی می شود ، مردم ساده و دل پاک افغانستان و یا کشور های رو به انکشاف فقیر و بیچاره فکر می کنند حتی افتخار می کنند که یک شهروند شان به چنین مقام والا در سطح بین المللی رسیده است و به او اعتماد می کنند. در حالی که حریف این مقام را کمائی نکرده است بلکه او را برای افغانستان قالب ریزی کرده اند تا مقاصد خود را در منطقه پیاده کنند. مشهور شدن آقای اشرف غنی ثبوت محکم تیوری ان کودنگ و دی کودنگ (کُد گذاری و کُد گشائی) از استوارد هال مؤسس و بانی مطالعات فرهنگی برای اولین بار در دانشگاه آکسفورد ، (متوفی فبروری ۲۰۱۴) می باشد که چنین می گوید، آنان {انانی} که در قدرت هستند چگونه پیغام های خود را از طریق فرهنگ عامیانه و مردمی پخش می کنند و چگونه آنانی که آن را دریافت می کنند تعبیر می کنند. بلی دولت و مطبوعات در امریکا در مشهور ساختن آقای اشرف غنی برای رسیدن مقاصد شان در افغانستان نقش عمده بازی کرده اند و مردم ما فکرمی کنند که براستی با یک شخص متفکر طرف هستند. آقای اشرف غنی فقط یک کتاب به کمک یک امریکائی نوشته است که آن کتاب از به وجود آوردن یک نظام سالم دولتی بحث می کند؛ چیزی که از طرف بانک جهانی املا {املاء} و انشاء شده است قسمی که همه می دانیم ، امریکا در دور اول انتخابات افغانستان برای آقای اشرف غنی توسط نماینده و مشاور خاص امریکا در قضیه افغانستان و پاکستان ریچارد هالبروک (متوفی ۱۳ دسمبر ۲۰۱۰) در داخل امریکا و افغانستان

مبارزات انتخاباتی کرد تا اشرف غنی رئیس جمهور شود. درین انتخابات اشرف غنی برنده نشد. این به خاطر این نبود که او عملاً انتخابات را باخت. این به خاطر این بود که امریکا خواست تا اشرف غنی برنده نباشد و انتخابات را بی غرض نشان دهند تا مردم چنین تصور کنند که اگر نماینده امریکا می بود پس چرا برنده نشد. آن مبارزه انتخاباتی برای اشرف غنی یک نمایش بود تا مردم افغانستان را گول زنند که امریکا در سرنوشت سیاسی افغانستان نقشی ندارد. در عین زمان اگر او را برنده می ساختند، اشرف غنی تاپه امریکائی بودن را می خورد و یک شاه شجاع امریکائی در تاریخ افغانستان قلمداد می گردید. اما این بار اگر قوای مخالف از عقل سلیم کار نگیرد و انتخابات را درست بالا بینی نکنند موفقیت اشرف غنی حتمی است و پالیسی کیسینجر جامه عمل می پوشد و افغانستان در زیر شعاع سیاسی امریکا و نماینده آن پاکستان قرار خواهد گرفت زیرا مطالعات نشان می دهد که امریکا از روز اول به وجود آمدن پاکستان پارتتر (جفت) نظامی و ستراتیژیک (کاربردی) پاکستان است و از پاکستان جدائی ندارد و اما سؤال درین است که چرا امریکا می خواهد تا اشرف غنی روی کار باشد امریکا برای رسیدن برای اهداف اقتصادی و ستراتیژیک خود به اشخاص. {اشخاصی} ضرورت داشت و دارد که به او اعتماد کند و برای همین هدف اشخاص را تربیه می کند، حمایه و پشتیبانی می کند، به قدرت می رساند و او را مشهور می سازد. برای این منظور در روابط خارجی امریکا مثال های زیاد داریم. طور مثال، در ایران رضاه شاه پهلوی؛ در چیلی، پینوشه؛ و در مصر، حسنی مبارک. اشرف غنی در امریکا برای همین هدف تربیه شده است. مشاورین {مشاوران} قصر سفید مانند خلیل زاد و اشرف غنی چند کار عمده به نفع قوم، به نفع پاکستان و نفع امریکا انجام داده اند. ایالات متحده باعث به وجود آوردن طالبان شد. چون افغانستان به سوی سیاست چند ملیتی بعد از سقوط شوروی بود و همه اقوام در سیاست باید سهیم می بودند و این یک زنگ خطر برای قوم گرائیان پشتون مانند اشرف غنی بود. از پالیسی های پاکستانی آ.اس. آی. مستقیم و غیر مستقیم جانب داری به عمل آمد و طالبان به قدرت رسیدند. آقای اشرف غنی به حیث وزیر مالیه پالیسی سرمایه داری نیو لیبرالیزم را در افغانستان پیاده کرد و هزاران نفر بیکار شدند. نیو لیبرالیزم حکم می کند که همه امور و سکتور های یک کشور از نگاه اقتصادی خصوصی شود و این تنها به نفع سرمایه دار است نه مردم قشر متوسط و فقیر. اسلام تشبث خصوصی را تشویق می کند و سرمایه دار را در رفاه مردم شریک؛ مسؤول و سهیم می داند. آقای اشرف غنی باعث فقر و فلاکت در افغانستان شده است این نویسنده آقای اشرف غنی را زمانی که در کشور دنمارک شاگرد انترپولوزی بودم در سال اکادمیک ۱۹۷۵-۱۹۷۶ شناختم. آقای اشرف غنی از یک فیلوشپ یک ماهه استفاده کرده بود و برای آموزش و پرورش به دنمارک آمده بود. خوب به یاد دارم که جزئی ترین علاقمندی {علاقه مندی} به فرهنگ افغانستان و اسلام نداشت. این را هم می دانم که انسان ها در طول حیات تغییر می کنند و در دید و بینش شان در زندگی تفاوت ها رخ می دهد. اما قسمیکه در مضمون

Afghanistan's Next First Lady could be a Christian

در

New America Strategic Study Group

مورخ {مؤرخ} دوم جنوری ۲۰۱۴

خواندیم که اولین شاه بانوی افغانستان یک عیسوی خواهد بود، تعجب نکردم زیرا نه تنها برنامه کیسینجر را می بینم که در حال بارور شدن است، در عین زمان بعد از سی و پنج سال چیزی که از آقای اشرف غنی در دنمارک شنیده بودم آهسته آهسته تحقق می بخشد. {می یابد} در مقاله می خوانیم که داکتر اشرف غنی اکثراً برای عبادت همراه {همراه} همسرش به کلیسا می رود. به واقعیت می بینیم که تسبیح و دستار و لنگی از همان تکنیک های لورنس عربی است. امریکا توسط دارة بیروت در پشت پرده در نوشتار قانون اساسی افغانستان به جانب داری از عیسویت در افغانستان

نقش عمده بازی کرد تا غیر مستقیم دین و مذهب آزاد باشد و در قانون تذکار نرفته است که همسر رئیس جمهور نه می تواند {نمی تواند} عیسوی و یا خارجی باشد آقای اشرف غنی از قوم شریف پشتون است و قرآن مجید قوم داشتن را به رسمیت شناخته و تاجیک بودن و پشتون بودن و ازبک بودن از دید قرآن عیب نیست و اما اسلام تفوق یک قوم را بر قوم دیگر محکوم می کند. در مناظره تلویزیونی چهار کاندید ریاست جمهوری که از تلویزیون آریانا پخش گردید ، به وضاحت دیدیم که آقای اشرف غنی با روحیه تعصب قومی بر خورد می کرد و در قرن بیست و یکم از اصطلاحات مانند ”ولس پوهه“ برای تأمین صلح کار گرفت. از نگاه اتنولوژی استعمال این اصطلاحات به جای این که ملت را وحدت بخشد ، ملت را زیاد تر متفرق می سازد زیرا از این اصطلاحات بوی قومگرایی می آید، نه وحدت ملی. این همان اصطلاحات {اصطلاحاتی} است که طالبان می خواهند بشنوند. پشتیبانی و حمایت عبدالقیوم کوچی عموی اشرف غنی که یک قوم گرای درجه یک در امریکا قلمداد شده است و در حال حاضر برای پشتیبانی اشرف غنی از امریکا عازم کابل گردیده، ثبوت دیگری است که این خانواده افغانستان را از مسیر سیاست چند ملیتی آن بیرون می کشند. آقای کوچی مضمون {مضمونی} دارد در سالنامه انجمن سالمندان افغان ، سال سوم ، سال چاپ ۲۰۱۲ میلادی در کلیفورنیا صفحه ۲۴۶ زیر عنوان «ارواشاد محمد گل مومند بابا اړتیا» درین مقاله آقای کوچی عموی آقای اشرف غنی، از خاین فرهنگی کشور محمد گل مومند به بزرگی یاد می کند و پیشنهاد می کند که افغانستان به یک محمد گل مومند امروز احتیاج دارد!!! در بین همه کاندیدان قوم پرست ترین و بی علاقه ترین به اسلام آقای اشرف غنی است. حج عمره قبل از انتخابات از همان سیاست های لورنس عربی است. یک عده محدود از سرمایه داران در افغانستان و خارج افغانستان هم از اشرف غنی حمایت می کنند زیرا آن ها تصور می کنند که اهداف اقتصادی ایشان زیر چتر نماینده بانک جهانی تحقق خواهد یافت چنانچه این در چلیی ثابت شد. برای امریکا مطرح این است تا اول مناسبات با پاکستان حسنه باشد و افغانستان مانند گذشته سپر باشد برای {جلوگیری از} نفوذ روس در گذشته و امروز ایران و روسیه. همنوائی با اقوام سنی پشتون بر {زاید} علیه ایران قابل غور و مذاقه است که از جانب شیخ های عرب که همه در زیر یوغ سیاست خارجی امریکا هستند، تمویل می شود. اشرف غنی به هیچ صورت به مقام ریاست جمهوری افغانستان نه می {نمی} تواند برسد مگر این که دو قطب شمال و جنوب در افغانستان با هم به یک تفاهم نرسد. آقای رشید دوستم که در چهره های مختلف نقش سیاسی خود را به خاطر مقام قومی ازبکی به نام دفاع از قوم بازی کرده است بهترین نامزد برای اشرف غنی بود و این پیشنهاد از جانب امریکا صورت گرفته است که دوستم باید شریک باشد. زیرا دوستم و اشرف غنی چندین وجهه {وجه} مشترک دارند. اول هر دو به اسلام پی علاقه می باشند و این تسبیح و دستار یک فریب بزرگ است که مردم خواهند خورد. دوم دوستم و غنی هر دو قوم گرا هستند. این ها از اقوام خود دفاع می کنند نه از ملت. سوم هر دو عاشق قدرت است {اند} و دوستم به خاطر قدرت دست به کشتار پشتون و غیر پشتون زد و اشرف غنی هم به خاطر قدرت منحیث مشاور قصر سفید در به میان آوردن طالبان نقش فعال داشت و هنوز با آی. اس. آی. و طالبان که باعث بد نامی اسلام ؛ افغانستان و ریختن خون هزاران انسان بی گناه شدند همکاری می کند. اشرف غنی مهره کلیدی پاکستان و امریکا برای منافع هر دو کشور در افغانستان است. مردم شریف ازبک اگر به خاطر دوستم به این شخص اعتماد می کنند، این نویسنده پیش بینی می کند که بزرگترین اشتباه را در تاریخ افغانستان خواهند کرد. زیرا اشرف غنی بردباری هیچ کس دیگر را ندارد و همیشه آرزو دارد تا یکه تاز میدان باشد. خود خواه ترین ، عصبی ترین ، قوم پرست ترین ، مغرور ترین و بی دانش ترین در اسلام در {جمع} کاندید {های} ریاست جمهوری افغانستان است. زیرا یک گدینگ برای منافع امپریالیستی امریکا و کشور گشائی پاکستان می باشد و بس. یکی از دلایل عمده فقر و بد بختی در افغانستان بعد از آمدن امریکائیان {آمدن و یا اشغال} پالیسی های غیر اسلامی ، غیر انسانی و تبعیضی بانک جهانی در افغانستان است که توسط اشرف غنی پیاده شد. قوه های امپریالیزم و گماشتگان شان مانند آی. اس. آی. به

اشخاص فروخته شده نیازمند است. قشر جوان افغانستان باید بداند که بازی های سیاسی افغانستان بغرنج تر از آن است که به سخنان چرب و نرم یک تحصیل یافته با دکتورا بازی خورد. برای اشرف غنی مطرح نیست که افغانستان دوباره زیر یوغ زن ستیزی، تبعیض و تنگ نظری رود زیرا او دوست دارد تا رئیس جمهور شود. زیرا او نماینده افغانستان نیست. امریکا و پاکستان از او حمایه و پشتیبانی خواهند کرد چنانچه امریکا از متعصبین کشور های خلیج حمایه می کند و آنانی که می خواهند یک نظام مردمی روی کار آید، سرکوب می شوند

با ختم این نوشتار من به مردم شریف افغانستان خاطر نشان می کنم که با آمدن اشرف غنی شما روی خوش بختی را نخواهید دید و از امروز بدتر خواهد شد زیرا پالیسی های بانگ جهانی، چشم داشتن پاکستان به افغانستان و قوم گرایی و تعصب و حتی زندانی کردن مردم، شکنجه مردم مانند امریکای لاتین که توسط سران امریکای لاتین از طریق، «پسران شیکاگو» جامعه مردم پوشید، در افغانستان به اوج آن خواهد رسید.

برای مطالعات لابی یهود در امریکا لطفاً به کتاب

They Dare to Speak out by Paul Findley, 1989

برای مطالعات پسران شیکاگو لطفاً به کتاب

The Shock Doctrine: The Rise of Disaster

Capitalism by Naomi Klein, 2007

برای مطالعات نیو لیبرالیزم به کتاب

A brief History of Neoliberalism by David Harvey, 2007

برای مطالعات شناخت امریکا از نگاه سوسیو پولیتیک به کتاب

Democratic Imperialism: Democratization vs Islamization by Farid Younos. 2008

مراجعه کنید

امروز دوم حوت ۱۳۹۲ و سالروز تولد من است. یک روز زیبا در زندگی من است زیرا خداوند از خلقت من یک هدف داشت و آن این است که بدون هیچ گونه جانبداری، محافظه کاری و ترس حقایق را برای مردم خود چه از طریق برنامه های تلویزیونی و چه نوشته ها بر ملا کنم. من مسئولیت خود را درین سن ۶۲ سالگی برای مردم خود اداء کردم و حال تصمیم در دست ملت شریف افغانستان است.

یادداشت:

الف - ضمن ابراز سپاس خدمت همکار گرامی ما آقای داکتر «شیرزاد» به خاطر ارسال این نوشته که بعد از تقاضای ما، لطف نموده خلاف بار اول که به فارمت «پی. دی. اف» فرستاده بودند، با وقفه مجدداً آن را به فارمت «وورد» ارسال داشتند، ما خلاف سیاست ویراستاری همیشگی پورتال که بدون کمترین ادعائی به تصحیح اشتباهات املائی و رفع کمبود های تایپی می پردازیم، این نوشته را در آن زمینه هائی که بیشتر زیر عنوان اختلافات سلیقه ئی مشخص شده اند، با نگارش پورتال بدون مشخص ساختن آنها ویراستاری نموده ایم، مگر در آن قسمت هائی که فهم و به کار برد درست آن ضروری می باشد، کلمه اصلاح شده و یا افزوده انشائی را بین علامت { } آورده ایم، باشد بیشتر از همه توجه شخص داکتر صاحب «یونس» را به خود جلب نموده به ویژه حین استفاده از کلمات عربی مانند «القاء» و تفاوت آن با «القاح» که بر مبنای مسأله تخمه و سپرم، می بایست مورد نظر بوده باشد، توجه بیشتر شان را خواهیم نمود. آخر نه این که جناب داکتر صاحب، از طریق برنامه های تلویزیونی درس اسلام داده و گاهی به ترجمه و تفسیر برخی از آیات نیز اقدام می نمایند، که از نظر ما لازمه اول چنین کاری حداقل آشنائی با زبان عربی می باشد.

ب - افشاء گری جناب داکتر صاحب در مورد داکتر اشرف غنی احمد زی و شیوه های نفوذ قدرت های استعماری در کشور های عقب نگهداشته شده، هر چند جدید نیست و در بسا جهات یک جانبه و حتا موزیانه و تفرقه افگانه است، با آنهم سخت قابل قدر و آموزنده می باشد. امیدواریم کسان دیگری که از فرد مذکور و یا سایر کاندید ها اطلاعات بیشتری دارند، نیز قدم رجه نموده، با افشای این خائنان به وطن، دین شان را در قبال مام میهن انجام دهند.

پ- جناب داکتر صاحب مطلب شان را با چنین عنوانی آغاز می نمایند:

« انتخاب اشرف غنی یک اشتباه تاریخی است»، گزینش چنین عنوانی بدان معناست که از نظر نویسنده تنها انتخاب اشرف غنی یک اشتباه تاریخی است، نه فرد دیگری از آن جمع. به عبارت دیگر از دید نویسنده مقاله، نه تنها شرکت در انتخابات یک کشور تحت اشغال که تمام مقدرات آن را استعمار رقم می زند، به رسمیت شناختن پروسه اشغال، به رسمیت شناختن یک اداره مستعمراتی خیانت تلقی نشده و شرکت در چنین امری محکوم نمی گردد، بلکه بنا بر دلایل جداگانه پنهان و آشکاری، رأی دادن به این جنایتکاران هیچ نوع اشتباهی به شمار نمی رود:

۱ - سیاف و تیم وی - با تمام جنایاتی که انجام داده و با وجود آن که ریسمان رقیت و بردگی عربستان سعودی و کشور های نام نهاد و استعمار ساخته خلیج را بر دور گردن آنها می ببند، چون نامبرده خود را مدافع «بیضه اسلام» وانمود می سازد، به زعم داکتر صاحب رأی دادن به وی اشتباه نیست.

۲ - قیوم کرزی و تیمش- با تمام جنایات و وطن فروشی ها و وابستگی های رنگارنگ و چپاول دارائی های ملت، چون بازهم مشهور به اسلام ستیزی نیستند و گذشته از آن خود را مدافع «بیضه اسلام» می دانند، انتخاب شان اشتباه نیست.

۳ - عبدالله عبدالله و تیم وی- این بیچاره های نه در میهن فروشی سهیم بوده اند، نه در کشتار و جنایات از قبیل افشار دستی داشته اند، نه در ایجاد انشقاق و نفرت بین اقوام و ملیتهای با هم بردار افغانستان کاری انجام داده اند، نه هم سر در آخور روسها، امریکائی ها، آخوند های ایران و ... داشته اند، اگر همه را هم داشته اند از دید داکتر صاحب رأی دادن به آنها اشتباه تاریخی نیست، زیرا هم از «بیضه اسلام» ناب محمدی دفاع می نمایند و هم نقطه مقابل اشرف غنی که به گفته جناب شان نمایندگی از شونیزم عظمت طلبانه ملیت پشتون را به عهده گرفته است، اینها به مانند جناب داکتر صاحب «یونس» از ناسیونالیزم کور و راسیزم عربیان دفاع می نمایند، لذا رأی دادن به آنها اشتباه تاریخی نیست.

۴ - زلمی رسول و تیمش- اینها هم با تمام وجود و جوه مشابه در سوابق تحصیلی با اشرف غنی، و دستان خونین شان در قتل عام مردم کابل و میهن فروشی های آشکار، چون باز هم معروف به ستیز با «بیضه اسلام» ناب محمدی نیستند، از دید مفتی اعظم تلویزیون های برون مرزی می توانند رئیس جمهور شده و رأی دادن به آنها اشتباه تاریخی به شمار نمی رود.

۵- ۶.. - ۷.. - ۹.. - ۱۰.. - ..

همه با وجودی که به درجات مختلف یا خود در جنایات و قتل های عام مردمان میهن ما حصه گرفته و یا معاونان شان در آن رذیلت ید طولا داشته اند و همچنان با صد رشته و رابطه با استعمارگران، اشغالگران و ارتجاع هار مذهبی در پیوند بوده و هستند، رأی دادن به هیچ یک از آنها اشتباه تاریخی نیست، زیرا باز هم به شکلی از اشکال همه زیر بیرق دفاع از «بیضه اسلام» ناب محمدی رژه رفته و به چپاول پرداخته اند.

فکر می کنیم در اینجا جناب داکتر صاحب، در اصل قضیه دچار اشتباه شده اند، آنها متوجه نیستند که استعمار برای خود یک نوکر در قصر گلخانه نیاز دارد، نه یک ملا امام در مسجد پل خشتی؛ که اگر چنان می بود به یقین جناب شان نیز فراموش نیروهای اشغالگر نمی گردید.

ت- آقای داکتر صاحب!

ما نه تنها انتخاب اشرف غنی احمد زی را اشتباه نمی دانیم، بلکه انتخاب هیچ یک از آنها را اشتباه تاریخی نمی دانیم، چون خوشبختانه سواد سیاسی متصدیان پورتال در حدی است که بدانند «اشتباه» چیست و با «خیانت» چه تفاوت دارد. بلکه در اساس شرکت آگاهانه در انتخابات به اصطلاح ریاست جمهوری را در کشوری تحت اشغال و فاقد اراده ملی، خیانت دانسته، محکوم می نماییم. و این را هم بعید نمی دانیم که تبلیغ بی علاقه‌گی شخص اشرف غنی به «دین اسلام» و انهماک وی به شونیزم عظمت طلبانه ملیت پشتون، به نحوی تلاش به منظور سوار ساختن وی بر امواج دین گریزان و شونیست های پشتون نبوده و هدف از آن جمع رأی بیشتر برایش نباشد.

ث- جناب داکتر صاحب!

حال که ضمن این مقاله افتخار آن را کمائی نمودیم تا از رشته تحصیلی شما هم اندکی مطلع گردیم، چطور است توجه تان را به این نکته جلب نمائیم:

با در نظر داشت تحصیلات و مطالعاتی که در رشته انتروپولوژی یعنی «انسان شناسی» نموده چه بسا، دکترای تان را هم در همان رشته به دست آورده باشید، چطور است اندکی با در نظر داشت آنچه خوانده و بر مبنای همان خواندن از رتبه علمی آن نیز استفاده می نمائید، تئوری خلقت کائنات و انسان را به مثابه قطره ای از یک بحر در آن میان، از دید قرآن و خلقت تمام کائنات من جمله انسان ظرف ۶ روز، به بحث گرفته، خوانندگان و همکاران قلمی ما را در چنان زمینه ای نیز ارشاد بنمائید.

اداره پورتال AA-AA